



سیره نویسی و ظهور حقیقت محمدیه در هستی

انبیا تجلیات محمد(ص) «در زمان» هستند و ائمه تجلیات حضرتش «بر زمان» هستند. لذا در مرکز هستی حقیقت محمدیه قرار دارد و هر چه هست ظهور تجلیات ایشان است.

انبیا تجلیات محمد(ص) «در زمان» هستند و ائمه تجلیات حضرتش «بر زمان» هستند. لذا در مرکز هستی حقیقت محمدیه قرار دارد و هر چه هست ظهور تجلیات ایشان است.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه-علیرضا سمیعی: مسلمانان نتوانستند از همان روزهای اول به نوشتن سیره رسول <shy>الله بپردازند. زیرا تا زمان خلیفه <laquo>عمر بن <wznj>عبدالعزیز<raquo> (یعنی قرن دوم) حتی نقل حدیث از ایشان نیز ممنوع بود و فقط اخبار جاهلی و روایت انسب و سیرالملوک جسته <wznj>گریخته گفته می <wznj>شد و در موارد محدودی به نگارش درمی <wznj>آمد. بنابراین نوشتن چیزهایی که جنبه <wznj>های تاریخی داشت با ممنوعیت مواجه نمی <wznj>شد اما پراکنده بود. تا اینکه <laquo>ابن اسحاق<raquo> احادیث و تواریخ را به هم آمیخت و اولین کتاب جامع در <laquo>سیرت رسول<wznj> <laquo>الله<raquo> به هم رسید. کتاب وی با فصلی به نام المبتدا آغاز شده؛ یعنی از آفرینش و خلق آدم علیه الرحمه شروع کرده و زندگی رسول را از مبعث و هجرت و مغازی(غزوات) گرفته تا شیوه سلوک و سخنان و اخلاقیات فردی و اجتماعی و سیاسی و عبادی را در برگرفته است. حتی از قد و بالا و روی و ابرو و اندازه موی پیامبر سخن گفته.

در واقع <laquo>ابن هشام<raquo> سیره مشهور خود را با اصلاح متن ابن اسحاق پرداخته است. منتهی کتاب <laquo>السیره النبویه<raquo> از ماجرای حضرت <wznj>اسماعیل شروع می <wznj>شود و چنانچه خود در مقدمه گفته بسیاری از اشعار و قول <wznj>هایی که ناپسند بودند را حذف کرده است. به هر روی پس از ابن هشام، سیره نویسی از <laquo>تاریخ طبری<raquo> گرفته تا <laquo>سنن<wznj> <laquo>النبی<raquo> علامه طباطبایی با سوز و گداز معنوی و در عین حال حزم و احتیاط برای رعایت صدق و کذب روایات، ادامه یافت.

در حقیقت در تاریخ ما هر چه به رشته تحریر درآمده از شئوبات سیره نویسی است. به همین خاطر همواره جنبه معنوی ظواهر، پیش چشم اهل قلم بوده. مورخین تاریخ را با تاریخ انبیا آغاز می <wznj>کردند، <laquo>شهرزوری<raquo> در تاریخ حکمت <wznj>اش ارسطو و اسکندر را در شمار مومنین و مخلصین آورده. حتی در تذکره <wznj>شعرا، سوانح احوالی هست که به امور باطنی و رمزی در زندگی شعرا اشاره دارد.

<wznj>در سایر تمدن <wznj>ها نیز نوشتن و قصه نوشتن، تحریر ظاهر و باطن بود. در هندوستان وداها و اپانیشاد و گیتا ترکیبی از اسطوره و تاریخ و حکمت و اوراد و تعویذ است. ایرانیان در یشت <wznj>ها و بن <wznj>دهش و زندوهمن احوال مقدسان و تاریخ و پیش <wznj>گویی را به هم آمیخته <wznj>اند. ایلیاد و اودیسه نقل منظم اسطوره <wznj>هایی است که پیشاپیش به صورت پراکنده بوده است. مسیحیان نوشتن را <wznj>از عهد قدیم و جدید آغاز کردند که کتابی مقدس محسوب می <wznj>شود. در هر جا نوشتن نقل حقایقی <wznj>ست که پیشاپیش وجود دارد و اگر در مواردی مثلاً درسروده <wznj>های هومری پای خیالبافی وسط باشد اشخاصی چون <laquo>افلاطون<raquo> خرده می <wznj>گیرند. این سنت تا مدت <shy>ها ادامه یافت و اولین کتاب بزرگی که سرتا پا از خیال نویسنده به نگارش درآمد و تکرار افسانه <wznj>ها و اسطوره <wznj>ها و قصص الانبیا نبود، <laquo>کمدی الهی<raquo> اثر دانته است. پس از دوزخ و برزخ و بهشت است که دیگر تخیل نویسنده به نحوه بازگویی محدود نیست بلکه نویسنده خود قصه را نیز می <wznj>سازد.

به هر روی نقش حضرت رسول در نظم و نثر ما به عنصری وحدت ساز تبدیل شد. چنانچه گفته شد تاریخ <shy>نویسی مسلمین تقریر ماجرای خلقت بود. هر چند تاریخ، مدت <shy>ها بعد با آمدن خاتم انبیا بر روی صحنه مواجه می <shy>شود، ولی مقام حضرت محمد به نحوی توصیف می <shy>شود که گویی هر چیزی در حقیقت بعد از خلق رسول <shy>الله رخ داده است. در خبر هست که <laquo>اول ما خلق الله نوری و کنت نبیاً آدم بین الماء و الطین<raquo> این حدیث به صورت های مختلفی بیان شده است. اما ماحصل آنها تاکید بر تقدم خلقت <laquo>حقیقت محمدیه<raquo> دارد. به نحوی که انگار هر چه در دنیا لباس وجود پوشیده سایه حضرت محمد(ص) است. یعنی آنچه در ظاهر می <shy>بینیم ظاهری <shy>ست که باطنی جز جناب مصطفی(ص) ندارد.

این معنا به صورت shy& های گوناگونی در کتب فلسفی و کلمات عرفا طرح شد ولی در laquo& فصوص الحکم raquo& این عربی به صورتی منظم تصریح شده است. این اندیشه پیش از این عربی در شعر شاعران پارسی مورد تاکید بود. البته فردوسی در شاهنامه به همین قناعت کرده که laquo& به گفتار پیغمبرت راه جوی/ دل از تیرگی shy& ها بدین آب شوی raquo& و پیامبر را باب نجات دانسته است. مولوی نیز در مثنوی از ساختار کلاسیک مثنوی نویسی تن زده است. این ساختار عبارت بوده از ستایش خداوند و سپس نعت نبی و تمام شاعران بزرگ همین روال را طی می shy& کردند و در متن منقبت shy& ها نیز به مرکزیت باطنی حضرت رسول اشاره داشتند.

نظامی در لیلی و مجنون نوشته: ...ای ختم پیمبران مرسل/ حلوای پسین و ملح اول... تا مقام ایشان را در میان سایر پیامبران نشان دهد؛ اما در ادامه سروده: سر خیل تویی و جمله خیلند/ مقصود تویی همه طفیلند... تا مقام ایشان را در کل هستی نشان دهد.

در تقریر ابن عربی هر پیامبری جان دوران خود است و رسول اسلام، جان جانان یا جان عالم است. بدین ترتیب هر پیامبری به نحوی مقامی از مقامات حضرت ختمی مرتبت است. در عرفان اسلامی الله در اسماء تجلی می shy& کند و در مرتبه بعد اسماء تجلی می shy& کنند که در نتیجه تجلی اسماء مخلوقات لباس وجود می shy& پوشند. از این جهت هستی شناسی تشیع کامل تراست. زیرا شیعیان بر ارتباط میان پیامبر و ائمه نیز بحث می shy& شود. به نحوی که نسبت پیامبر با سایر معصومین مانند نسبت خداوند با اسماء الهی ست. گفته می shy& شود خداوند در اسماء هست ولی اسماء عین الله نیستند و اسماء در عین حال که الله هستند عین آن نیستند. حضرت محمد نیز در ائمه تجلی می shy& کند و از سوی دیگر حضرت زهرا(س)، امیرالمومنین و فرزندان ایشان ظهور تجلی وی هستند. به این ترتیب انبیا تجلیات ایشان laquo& در زمان raquo& هستند و ائمه تجلیات حضرتش laquo& بر زمان raquo& هستند. لذا در مرکز هستی حقیقت محمدیه قرار دارد و هر چه هست ظهور تجلیات ایشان است.